

روایتی از ۲۹ مرداد ۱۳۶۹ و بازگشت نخستین گروه از آزادگان خراسانی به میهن

حکایت پایان چشم‌به‌راهی

سیده نعیمه زینبی | ۲۹ مرداد ۱۳۶۹ برای شهر یک سه شنبه معمولی نبود. جنگ هشت‌ساله تازه به پایان رسیده بود. اما هزاران خانواده ایرانی هنوز در انتظار بازگشت پدران، پسران و برادران خود بودند. چهارروز پیش از این، در ۲۶ مرداد، نخستین موج آزادگان از مرز خسروی وارد کشور شده بود و خدا می‌داند چه خرده‌روایت‌های ناگفته‌ای از تلافی‌مردمی که شور داشتند و سربازانی که غربت دیده بودند، شکل گرفته بود. حالا نوبت مشهد بود؛ شهری که حرم امام رضا^(ع) برای بسیاری نقطه آغاز سفر دفاع بود و آنان پس از سال‌ها دوری، می‌بایست دوباره به آن بازمی‌گشتند. بر اساس گزارش روزنامه قدس و دیگر جراید استان، ورود نخستین آزادگان خراسانی به مشهد در دو گروه سازمان‌دهی شده بود؛ گروهی ۶۹ نفره و گروهی ۴۷ نفره. این تعداد، هرچند در قیاس با ده‌ها هزار آاده سراسر کشور کوچک به نظر می‌رسید، برای هر خانواده یک جهان بود. قصه آن روزها، قصه بازگشت ۳۴۳۰ جهان یک‌نفره به آغوش مشهد بود.

- آغازی بر پایان انتظار

روندی که به بازگشت اسرای ایرانی به وطن انجامید، نتیجه تصمیمی ناگهانی نبود؛ بلکه حاصل مجموعه‌ای از مذاکرات و چانه‌زنی‌ها در ماه‌های پس از پایان جنگ ایران و عراق بود. در متن قطعنامه ۵۹۸ که در ۲۹ تیرماه ۱۳۴۷ به تصویب رسید، تبادل اسرا میان دو کشور در بند سوم قرار گرفت با این حال در آن روزها، حتی پس از پذیرش قطعنامه، مسئله اسرا همچنان لاینحل باقی مانده بود. در این میان، سال ۱۳۶۹ نقطه عطفی تعیین‌کننده شد. از بهار آن سال، نامه‌نگاری‌هایی میان مقام‌های عالی ایران و صدام حسین آغاز شد به‌ندرتی فضای تازه‌ای برای حل مسائل باقی‌مانده ایجاد کرد. ایران در این مکاتبات بر چند اصل پافشاری می‌کرد؛ پذیرش دوباره عهدنامه ۱۹۷۵ الجزایر، مقب‌نشینی کامل عراق به مرزهای بین‌المللی و مبادله فوری و همه‌جانبه اسیران جنگی، سرانجام، در مرداد ۱۳۶۹، بغداد عملاً با این چارچوب موافقت کرد و از همان جاروند سیاسی به مرحله اجرایی نزدیک شد. با این اتفاق، همه چیز روی دور تند افتاد و خیلی زود فرزندان دورافتاده مام میهن به آغوش وطن بازگشتند. در ۲۲ مرداد همان سال، «ستادرسیدگی به امور آزادگان» برای سامان‌دهی بازگشت اسرا تشکیل شد؛ اقدامی که نشان می‌داد ایران خود را برای ورود گسترده آزادگان آماده کرده بود. در روزهای ۲۳ و ۲۴ مرداد، مفاد توافق نهایی در سطح رسانه‌ای و سیاسی آشکارتر شد و روشن گردید که مبادله بزرگ اسراد راستانه اجراء دارد. بااین‌حال، حتی پس از اعلام این خبر از سوی رسانه‌ها، کمتر کسی باور می‌کرد که این اتفاق به‌زودی رخ دهد. تنها دو روز بعد، در ۲۶ مرداد ۱۳۶۹، نخستین گروه آزادگان ایرانی از مرز خسروی وارد کشور شدند، لحظه‌ای که برای هزاران خانواده، پایان سال‌ها انتظار، بی‌خبری و رنج بود و در لحظه جمعی ما به‌عنوان یکی از عاطفی‌ترین و نمادین‌ترین صحنه‌های پس از جنگ ثبت شد.

- در جست‌وجوی گمشده

۲۸ مرداد، تیرت‌بزرگ جراید این بود؛ «صلیب سرخ جهانی پیشنهاد تبادل روزانه پنج هزار اسیر را می‌پذیرد.» این درخواست ایران بود که دکتر سیفا... وحید، رئیس جمعیت هلال‌احمر، آن را به کورنلیو سوماروگا، رئیس کمیته صلیب سرخ مستقر در ژنو، اعلام کرده‌و با آن موافقت شده بود. پس از آن، مسئول ستاد رسیدگی به امور آزادگان اعلام کرد که پس از تبادل و انتقال اسرا، قرنطینه بهداشتی و معاینات پزشکی در اولویت قرار داشت و تلاش می‌شد مدت قرنطینه به حداقل برسد. هنگام این گفت‌وگو، دو هزار نفر از افراد آزادشده در قرنطینه بودند. البته امید به آزادی، تحمل این فراق کوتاه از خانواده رادشوار می‌کرد و به همین دلیل، از وابستگی آزادگان خواسته می‌شد تا پایان دوره مراقبت بهداشتی صبر کنند. نخستین برنامه‌ای که برای گروه اول آزادگان در نظر گرفته‌شد، زیارت مرقدام‌خمینی^(ع) بود. آنان از باختران راهی تهران شدند و سپس به سوی شهرهای خود حرکت کردند.

در آن روزها، که با سالروز شهادت چهارمین امام شیعیان نیز هم‌زمان شده بود، امام‌جمعه مشهد در مسجد گوهرشاد از ورود آزادگان به این شهر خبر داد. او از مردم خواست خود را برای ورود این عزیزان آماده کنند، مقدم آنان را گرمی بدارند و

با خانواده‌هایشان با نهایت احترام برخورد کنند. با شنیدن این خبر مشهدبرای استقبال از آزادگان سرفراز و مقاوم مهیا شد. هلال احمر مشهد به جراید اعلام کرد که ستادهای ویژه‌ای برای این منظور در همه شهرستان‌ها مستقر شده بودند و خود را برای برگزاری مراسم آماده می‌کردند. شهر در انتظار حضور افرادی بود که چند سال از عمر خود را در چهاردیواری اردوگاه‌ها گذرانده بودند. مسیرهای حرکت آزادگان آذین‌بندی شد و برای خانواده‌های آنان نیز تدارک ویژه‌ای دیده شد. ستاد استقبال از آزادگان در استانداری خراسان، با کمی تأخیر، در ۲۸ مردادماه تشکیل شد. شماره‌های تلفن ۹۰۰۴۰ و ۹۲۴۰ نیز اعلام شد تا خانواده‌های آزادگان جنگ تحمیلی بتوانند سرنوشت عزیزان گم‌شده و دور از دسترسشان را از طریق این شماره‌ها پیگیری کنند. هر بار که تلفن‌زنگ می‌خورد، امیدی تازه در دل خانواده‌ای جوانه می‌زد؛ شاید آن سوی خط، خبری از اسیری بود که سال‌ها چشم‌انتظار بازگشتش بودند.

- نخستین نام‌ها در روزنامه‌ها

اسامی نخستین گروه از آزادگان خراسانی در جراید منتشر شد تا خانواده‌هایی که سال‌ها رنج دوری را تاب آورده بودند با از عزیز مفقودال‌اشران بی‌خبر مانده بودند، با شتاب چشم بر سطرها ی نام‌ها بدوزند؛ شاید نگاهشان بر نامی آشنائیت بماند و اگر نه، دل به فهرست‌های بعدی بسپارند. خوشا به حال خانواده‌های رنج‌بیلی ایمانی، حسین آستانه، علی آذی، پرویز تیموری، محمد تنزن، محمد جواد تقوی‌نظریان، امام‌قلی ععفری، فیروز جبرائیلی، سعید ارمی، علیرضا اخوان مهدوی و هادی الگوری که نام عزیزانشان در سرآغاز فهرست اسرای خراسانی جنگ ثبت شده بود. این اسامی، به همراه ۵۹ نام دیگر، فهرست نخستین آزادشدگان خراسانی از زندان‌های رژیم بعث را تشکیل می‌دادند؛ نام‌هایی که در صفحه نخست جراید خراسانی ماندگار شدند. این گروه ۶۹نفره از شهرهای بجنورد، قوچان، مشهد، بشرویه، تربت حیدریه، سبزوار و دیگر شهرهای خراسان بودند.

پیش از آن، ارتش اعلام کرده بود که با ایجاد یک مسیر هوایی، انتقال فرزندان میهن به شهرهایشان را تسهیل و تسریع می‌کند. در مجموع، ۴۰ فروند هواپیمای ارتش این نقش را بر عهده گرفتند تا هرچه زودتر دستان منتظر را به آغوش یک‌دیگر برسانند. مشهد نیز، به دلیل فاصله‌اش از غرب کشور، مقصد یکی از این هواپیماهای ارتش بود تا فرزندان این زادبوم را زودتر به آغوش خانواده‌هایشان بازگرداند. ستاد استقبال اعلام کرد که از آزادگان پس از برگزاری مراسم استقبال رسمی در فرودگاه، به سوی مرقد مطهر امام هشتم^(ع) حرکت می‌کردند تا نخستین زیارت خود را پس از بازگشت تجربه کنند. همچنین تنها پنج نفر از افراد درجه اول خانواده آزادگان، که کارت دعوت دریافت کرده بودند، اجازه داشتند وارد سالن فرودگاه شوند. سایر اعضای خانواده و مردم نیز می‌توانستند در میدان فرودگاه و ورودی آن تجمع کنند.

- عطر گل محمدی، خوش‌امدی

۲۹ مرداد ۱۳۶۹ همان روز خاصی بود که هم‌زمان با ورود سومین گروه آزادگان به کشور، نخستین گروه آزادگان خراسانی نیز قدم به مشهد گذاشتند. خبر آزادی آنان به سرعت در شهر پیچید و مردم



تصویری از نخستین گروه آزادگان در مرز عراق و ایران. هنگام ورود به خاک میهن

از ساعت‌ها قبل به سوی فرودگاه رفتند تا از نزدیک شاهد ورود عزیزانی باشند که سال‌ها در اسارت به سر برده بودند. در مسیر فرودگاه تا شهر، جمعیت زیادی حضور داشت و شور و شوق استقبال در همه‌جا دیده می‌شد. ساعت ۱۵، سالن انتظار فرودگاه مشهد روزی را تجربه کرد که دیگر تکرار نشد. صداها و نواها، اشک‌های بی‌دربی و آغوش‌های طولانی، با آن حجم از دل‌نگنی که سال‌ها روی هم تلنبار شده بود، یک‌باره به اوج رسید و سالن فرودگاه شهید هاشمی‌نژاد را برای همه تنگ و نفس‌گیر کرد. اسیران با دو فروند هواپیما از باختران به مشهد آمدند و در دو گروه ۶۹نفره و ۴۷ نفره وارد شهر شدند. هنگام ورود، بسیاری از خانواده‌ها اشک شوق ریختند و حال بعضی از آنان از شدت خوشحالی دگرگون شد. مردم با حلقه‌های گل از آزادگان استقبال کردند و کاروان آزادشدگان را تا حرم رضوی همراهی کردند. در طول مسیر، شعار «عطر گل محمدی، خوش‌امدی، خوش‌امدی» از میان جمعیت شنیده می‌شد و برخی نیز برای شکرگزاری قربانی کردند.

- خرده‌روایت‌هایی از آزادگان

پس از ورود به شهر، آزادشدگان به سوی حرم امام‌رضا^(ع) برده شدند. در محدوده صحن امام‌خمینی، جمعیت آن‌قدر زیاد بود که بسیاری از مردم آنان را بر دوش می‌گرفتند و به سمت حرم می‌بردند. این صحنه برای خانواده‌ها و مردم، لحظه‌ای سرشار از اشک و شادی بود؛ لحظه‌ای که سال‌ها انتظار به دیدار رسید.

در میان بازگشتگان، محمد شعبانی، که در سال ۱۳۶۱ در عملیات رمضان اسیر شده بود، از شبی یاد می‌کرد که رادیو بغداد خبر مهمی را برای اسیران اعلام کرد و پس از آن، خبر پذیرش شرایط ایران از سوی صدام منتشر شد. او هشت سال در اردوگاه موصل به سر برده بود و از سختی‌ها و بدرفتاری‌های آن دوران سخن می‌گفت. غلامرضا ابزیدی، اهل نیشابور، نیز که در سال ۱۳۵۹ در عملیات تامن‌الانمه^(ع) اسیر شده بود، از رفتارهای غیرانسانی عراقی‌ها حرف می‌زد. عباسعلی افشین نیز از نخستین آزادگانی بود که مصاحبه‌اش در مطبوعات استان منتشر شد. او تنها ۲۵سال داشت. اما هشت سال اسارت‌ر اپشت سر گذاشته بود. خودش بازگشت به وطن را به پیوستن قطره‌ای جاداشده به آقیانوس تشبیه می‌کرد. او می‌گفت هنگام دیدار، بعضی از اعضای خانواده‌اش، به ویژه دو خواهر کوچک‌ترش، را نشناخته بود؛ زیرا یکی از آن‌ها زمانی که او اسیر شده بود هنوز به دنیا نیامده بود و دیگری تنها سه سال داشت.

خانواده‌های اسرا نیز از این بازگشت بسیار خوش حال بودند. مادر اسدیان می‌گفت شنیدن خبر آزادی پسرش پس از هفت سال، روح تازه‌ای در او دمیده بود. خواهر یکی دیگر از اسیران از برآورده‌شدن انتظار ده‌ساله خانواده‌شان سخن می‌گفت و همسر یکی از اسیران نیز از روزهای یاد می‌کرد که فرزندانش مدام سراغ پدرشان را می‌گرفتند. پدر عباسقلی افشین نیز شادی خود را از بازگشت پسرش پس از نه سال، وصف‌ناشدنی می‌دانست.

این بازگشت برای مشهد فقط یک مراسم استقبال نبود؛ روزی بود که شهر، اشک و شادی خانواده‌ها را در کنار هم دید و به رنج سال‌های اسارت، با دیدار و بازگشت پاسخ داد.

- امیدهایی که بازگشتند

ایران و عراق توافق کردند که شمار اسرای آزادشده دو طرف به هشت‌هزار نفر در روز برسد؛ به این ترتیب که سه هزار نفر از طریق هوایی و بقیه از مرز زمینی به کشور بازگردند. جرج بیشاپ، سخنگوی صلیب سرخ، اعلام کرد: «کمیته بین‌المللی صلیب سرخ ۱۷ هزار اسیر جنگی ایرانی و ۵۰ هزار اسیر جنگی عراقی را ثبت‌نام کرده، اما تخمین می‌زند که ممکن است حدود ۱۵ هزار اسیر جنگی ایرانی دیگر و ۲۰ هزار اسیر جنگی عراقی دیگر نیز وجود داشته باشد.»

گذشت زمان با زگشت ۳۹ هزار و ۴۱۷ نفر از اسرای ایرانی در هفتاد مرحله نشان داد که عراق تا توانسته بود درباره اسرای ایرانی مخفی‌کاری کرده بود. فهرست دوم آزادگان خراسانی، گروهی ۱۹نفره بود که در رأس آن نام محمدباقر سلیمانیان، محمدکمال سروی‌ها، غلامرضا نظریور، مجید ملاتی‌نکویی و علی میانی از مشهد می‌درخشید. سومین گروه آزادگان خراسانی، گروهی ۲۴۴نفره بود. جراید اول شهریور نیز خبر رسیدن ۲۸۲ آزاده خراسانی به مشهد و فهرست ۱۱۵نفره چهارمین گروه آزادگان خراسانی را منتشر کردند. پنجم شهریور، آخرین گروه از آزادگان ثبت‌نام‌شده وارد کشور شدند؛ گروهی ۱۱۲نفره که در میان استقبال پرشور مردم و مسئولان به فرودگاه مشهد رسیدند. با ورود این گروه، هنوز پرسش بسیاری از مادران و پدران درباره سرنوشت فرزندان‌شان بی‌پاسخ مانده بود. امیدی فروخورده جای انتظار را گرفته بود؛ امیدی که هر لحظه ممکن بود با استیلا ی ناامیدی تاب از جان خسته آنان بستاند.

معاون اول رئیس‌جمهور اعلام کرد که مسئولان در تلاش بودند برای آزادگانی که ثبت‌نام نشده بودند نیز زمینه مبادله را فراهم کنند. با ادامه این تلاش‌ها، اعلام اسامی همچنان ادامه یافت و این بار نوبت به ثبت‌نام‌نشده‌های صلیب سرخ رسید تا وارد میهن شوند. روزها می‌گذشتند و تجلیل از آزادگان سرافراز در خراسان همچنان ادامه داشت. این جمله، تیتیر ثابت یکی از اخبار روزنامه‌ها بود. در کنار آن، اسامی گروهی دیگر از آزادگان تازه ثبت‌نام‌شده خراسانی نیز به چاپ می‌رسید تا امید را در دل خانواده‌های منتظر زنده نگه دارد و گاه به‌گاه، انتظاری به انتها راه یابانی خوش بدل کند.

نوزدهم شهریور، اسامی دوازدهمین گروه از آزادگان به چاپ رسید و چشم شصت خانواده را به دیدن نام فرزندشان روشن کرد. اندکی بعد، اسامی بلندبالای چهاردهمین و پانزدهمین گروه نیز در ۲۲ شهریور از راه رسید و انتشار فهرست‌ها تا گروه بیست‌ودوم ادامه یافت. سرانجام، در ۲۴ شهریورماه، معاون سیاسی استاندار خراسان شمار آزادگان بازگشته را ۳۴۳۰ نفر اعلام کرد. از این تعداد، تقریباً نیمی ثبت‌نام‌شده و نیمی نیز آزادگانی بودند که نامشان پیش‌تر در فهرست‌های صلیب سرخ ثبت نشده بود.

یکی از اقداماتی که بی‌درنگ برای آزادگان انجام شد، تعویض شناسنامه‌هایی بود که هنوز مهر شاهنشاهی داشتند. اداره ثبت‌احوال خراسان در نامه‌ای به استانداری اعلام کرد که برای ایجاد تسهیلات بیشتر برای آزادگان، نشانی آنان در اختیار اداره قرار گیرد تا با اعزام اکیپ‌های سیار به در منازلشان، تعویض شناسنامه با سرعت انجام شود. همچنین اعلام شد که تعویض شناسنامه این افراد بدون نوبت صورت خواهد گرفت.



ایران
نامه

درباره پیشینه آرامگاهی که به یک اتفاق مهم مِره خورده‌است

مزار مشروطه



هادی‌دقیق‌ای بی‌شک یکی از نقاط عطف تاریخی دوره قاجار، مشروطه و ماجراهای مشروطه خواهان است. در این بین، سرنوشت هرکدام از شخصیت‌های دوره مشروطه، متفاوت و داستان زندگی و کوشش برخی‌هایشان خواندنی است. ماجرای مشروطه به‌گفته برخی پژوهشگران، به نوعی نمایش بحران تجدد در ایران دوره قاجار هم بود. ماشاء...! آجودانی در «مشروطه ایرانی» می‌نویسد: «مخالفت مشروعه‌خواهان صرفاً به مخالفت با مبانی اصولی نظام مشروطیت محدود نمی‌شد. آن‌ها با تجدد هم به جد سر ستیز داشتند.» روی هم‌رفته هرکه از مشروطه حمایت می‌کرد را هم نمی‌شود متجدد خطاب کرد. تا آنجا که حتی روایت‌های ضدونقیض از نفع مادی برخی مشروطه خواهان در دست است که البته در درستی هرکدامشان می‌شود هزارویک شک‌وتردید کرد. با وجود این، مشروطه چنان تکانی در ایران انتهای دوره قاجار ایجاد کرد که اثر یا اثراتش هنوز هم هست.

برخی آثار با زماننده از دوره مشروطه، مادی و ملموس هستند. وقتی از شخصیت‌های دوره مشروطه صحبت می‌کنیم، بی‌شک برخی جاها آن‌ها را با مکان‌های آن دوره پیوند می‌زنیم. با وجود این، برخی از این میراث‌ها در همین صدواندی سال که از مشروطه می‌گذرد، از بین رفته‌اند. یکی از این مکان‌ها که از قضا راوی داستانی غم‌انگیز است، «باغ شاه» است. باغ شاه در دوره مظفرالدین‌شاه و حوالی سال امضای فرمان مشروطه، محل اقامت مظفرالدین شاه بود. این باغ که آن زمان بیرون باروی تهران بود، اکنون از بین رفته است. بعد از دوره قاجار، باغ شاه چندین تکه شد و بخشی از آن، میدان باغ شاه شد و پس از انقلاب اسلامی نامش به میدان حر تغییر کرد. محمدعلی‌شاه که جانشین پدر شد، مخالفتش با مشروطه روزه‌روز آشکارتر می‌شد. او که مثل پدرش در باغ شاه اقامت می‌کرد، فرمان به توپ بستن مجلس را از همان جاد داد و حتی مشروطه خواهان را همان جا محاکمه کرد.

- میراث ملموس ماندگار

باغ شاه در بروبیای میدان حر گم شد، اما اتفاقی که بعد از به توپ بستن مجلس در آنجا افتاد، چند کوچه پایین‌تر از میدان، چال شد. قرار بود این راز، سربیه مهر بماند اما نشد؛ نشد چون تاریخ بعد از محمدعلی شاه، از مشروطه خواهان به نیکی یاد کرد. پس از به توپ بسته‌شدن مجلس، مشروطه خواهان گریختند و دربار قاجار، سردسته‌هایشان را دستگیر کرد. وقایع تاریخی در آن هرج و مرج گم شدند، ولی گزارش‌ها می‌گویند سرکردگان مشروطه به باغ شاه برده شدند. دو تن از مشروطه خواهان بنام، صوراسرافیل و ملک المتکلمین، همراه با چندین تن دیگر در باغ شاه به شکلی دردناک به قتل رسیدند. جنازه این دو مخفیانه در ملکی در حوالی باغ شاه دفن شد، اما پس از فتح تهران و تاج‌ستانی از محمدعلی شاه، مقبره‌ای کوچک روی آن دو قبر ساخته شد که تاریخ دقیق ساختش معلوم نیست. با وجود این، شکل و شمایل مقبره و ستون هایش می‌گوید احتمالاً مربوط به دوره بعد از قاجار و کار معماران دوره نخست پهلوی است. این آرامگاه امروز در حوالی باغ شاه قدیم و در نزدیکی میدان حر و خیابان کارگر کنونی، در خیابان مخصوص در کوچه شهیدابراهیمی قرار دارد. فضای آرامگاه با دیوار آجری از بناهای بلند اطرافش متمایز است. این بنا مرداد ۱۳۸۵ به‌عنوان یک اثر فرهنگی تاریخی با عنوان ثبتی «آرامگاه ملک‌المتکلمین» در فهرست آثار ملی ایران قرار گرفته است.

- مشروطه‌چی

میرزانصرا... ملک‌المتکلمین از واعظان اصفهان بود. او بنا به دلایلی به تهران رفت و مدتی با شاهزادگان قجری حشرونشر داشت. مشروطه که پا گرفت، ملک‌المتکلمین یکی از منبری‌های پرکار و پرشور تهران شد. کسروی که در «تاریخ مشروطه ایرانی» از او با عنوان حاجی ملک‌المتکلمین یاد می‌کند، درباره‌اش نوشته است: «ملک‌المتکلمین چون یکی از سخنرانان توده به شمار می‌رفت، ناگزیر در میان گفته‌هایش از محمدعلی‌میرزا نکوهش درجف نمی‌داشت، لیکن ما پرده‌دار از او سراغ نداریم.» این گزارش و چنین گزارش‌هایی، همه از اخلاق مداری ملک‌المتکلمین حکایت می‌کنند.

میرزا جهانگیرخان، روزنامه‌نگاری بود که به واسطه نام روزنامه‌اش به صوراسرافیل ملقب شده است. صوراسرافیل از روزنامه‌های پرکار زمان مشروطه بود. کسی مثل علی اکبر دهخدا استون «چرندوپرند» را برای این روزنامه می‌نوشت. دهخدا پس از مرگ صوراسرافیل نیز شعر «یاد آر ز شمع مرده یاد آر، در رنای او سرود.

- روایت تکان‌دهنده شاهدان عینی

صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین که پای ثابت جمع مشروطه خواهان بودند، اواخر عمرشان در مدرسه سپهسالار که به ساختمان مجلس چسبیده و محل تجمع مشروطه‌چی‌ها بود، بسیار فعال بودند. آن دو همراه با قاضی ارداقی، روز به توپ بسته‌شدن مجلس به ساختمان مجلس پناهنده شده بودند. آنجا وقتی درگیری بالا می‌گیرد، خودشان را از مهلکه خلاص می‌کنند. کسروی به روایت چند نفری که همراه و شاهد آن‌ها بودند، می‌گوید ابتدا در خانه امین‌الدوله پنهان شدند، اما چون امین‌الدوله با سابقه کار در دربار، نگران موقعیتش بود، آن‌ها را دست به سر کرده است. سپس مدیر روزنامه «حبل‌المتین» وقتی از وضعیت آن‌ها مطلع می‌شود، به آن‌ها پناه می‌دهد. با وجود این، قزاق‌ها خیلی زود رد آن‌ها را می‌زنند. مشروطه خواهان محاصره‌شده حالا از بیم آنکه گزند ی به خانه واهل خانه مدیر «حبل‌المتین» نرسد، خودشان را به قزاق‌های جلو خانه تحویل می‌دهند. آن سه نفر در نهایت به قزاق خانه سپس به باغ شاه برده می‌شوند. کتک می‌خورند و در نهایت از آن‌ها پذیرایی می‌شود.

ملک‌المتکلمین، موسیقی می‌شناخته و آوازی خوش داشته است. کسروی می‌نویسد روز بعد که برای محاکمه برده می‌شدند، «حاجی ملک، دم در با آواز دلکش و بلند خود این شعر را خواند: ما بارگه دادیم، این رفت ستم بر ما/ بر بارگه عدوان آیا چه رسد خذلان.» هم‌بندان آن‌ها آن روز دیده‌اند که صوراسرافیل و ملک‌المتکلمین را زنجیربسته، نزد شاه برده و زنجیرهای خالی را به اتاق زندان برگردانده‌اند.

روایت دیگر کسروی از یک قزاق روس است: «سرگذشت این دو تن بسیار ساده بود. امروز ایشان را به باغ شاه بردند و پهلوی فواره نگاه داشتند. دو دژخیم طناب به گردن ایشان انداخته، از دو سو کشیدند. خون از دهان ایشان آمد و این زمان دژخیم سومی خنجر به دل‌های ایشان فرو کرد.» هر چه بود، خیلی‌ها این واقعه دل‌خراش را دیده یا شنیده بودند؛ چون گزارش‌ها می‌گوید از روز بعد آن قتل‌ها، گرد ترس بر شهر پاشیده بودند. در نهایت جنازه‌ها به خندق پشت دیوار باغ شاه ریخته می‌شود. شب‌هنگام خانواده و دوستان ملک‌المتکلمین، جنازه او و صوراسرافیل را بین اجساد باغ شاه، شناسایی و همان حوالی دفن می‌کنند تا بعدها که مقبره‌ای ساده با ایوان و چهار ستون روی قبر آن‌ها ساخته می‌شود.

شهر

شهر
۲۹ مرداد ۱۳۶۹
۷ رنج‌آور
۲۴۳۰ شهروند

۱۵

↓

تاریخ و هویت